

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

مبانی فقها در بحث ملاقی با نجاست: ملاحظه فرمودید که مجموعاً دو دلیل برای لزوم اجتناب از ملاقی با یکی از اطراف علم اجمالی در کلمات وجود دارد، دلیل اول این بود که بگوئیم خود ملاقی از شئون ملاقا است و همان حکمی که در مورد ملاقا است شامل ملاقی هم می‌شود که ملاحظه فرمودید این حرف که همان حرف ابن زهره است در نزد مشهور علما مردود است و ما هم همین مردود بودن را اختیار کردیم و گفتیم قول مشهور درست است، یعنی برای اجتناب از ملاقی ما نمی‌توانیم به آن حکمی که در مورد ملاقا است اکتفا کنیم، برای لزوم اجتناب از ملاقی ما محتاج به يك جعل دیگر و دلیل دیگر هستیم.

دلیل دوم قائلین به وجوب اجتناب از ملاقی: دلیل دوم این مبنا این است که می‌گویند ولو اینکه ما برای لزوم اجتناب در مورد ملاقی جعل دیگری را لازم می‌دانیم اما به جهت اینکه ملاقی خودش یکی از اطراف علم اجمالی قرار می‌گیرد ما باید از او اجتناب کنیم. وقتی که يك ملاقاتی حاصل می‌شود، همانطوری که ما علم اجمالی به وجود نجس داریم، بین ملاقا و بین آن طرف دیگر يك علم اجمالی دوم و سومی هم حادث می‌شود که دیروز توضیح دادیم. آن وقت همین مقدار می‌گویند علم اجمالی پیدا می‌کنیم، این ملاقی طرف برای علم اجمالی قرار می‌گیرد، وقتی یکی از اطراف علم اجمالی شد شما هم که می‌گوئید اجتناب از اطراف علم اجمالی تحصیلاً للموافقة القطعية لازم است. پس برای اینکه موافقت قطعية بشود از خود این ملاقی هم باید اجتناب شود. بعد این را عرض کنم که روی این مبنا اگر يك چیزی ملاقی با ملاقی شد آن هم می‌شود طرف علم اجمالی، اینجا دیگر بحث چند واسطه مطرح نمی‌شود، هر چه که به عنوان طرف علم اجمالی قرار بگیرد این لزوم اجتناب پیدا می‌کند.

بیان کردیم که شیخ انصاری از این دلیل جواب دادند و يك بیانی هم از مرحوم نائینی آوردیم که يك مقدار با جوابی که شیخ از این دلیل داده تفاوت داشت؛ مرحوم آخوند قدس سره در کتاب کفایه می‌فرمایند ما همین مقدار که شك کنیم که آیا این ملاقی نجس شده یا نجس نشده، اینجا اجتناب از این ملاقی لازم نیست. می‌فرمایند اگر ما علم اجمالی داریم یکی از این دو ظرف نجس است و بعد در يك ظرف دیگر شك کنیم که آیا آن هم نجس است یا نه؟ منتهی به سبب غیر الملاقات، در ما نحن فیه بحث ملاقات است، آنجا بسبب غیر الملاقات. فرض کنید يك ظرف دیگری کنار یکی از این ظرف‌ها قرار گرفته و دیدیم رنگ یا بوی آن هم يك مقداری تغییر کرد که ملاقات در اینجا مدخلیتی ندارد. می‌فرمایند چطور در اینجا که شك می‌کنیم در تحقق نجاست در این ظرف دیگر اینجا می‌گوئیم اجتناب از او واجب نیست، حالا هم در يك فرد دیگری که شك کردیم و منشأ شك ما ملاقات است باز باید همین حرف را بزنیم که بگوئیم اجتناب از او واجب نیست. اینجا يك نکته‌ای وجود دارد که چرا مرحوم آخوند در کفایه آن راهی که مرحوم شیخ طی کردند را طی نکرد؟

ملاحظه کردید مرحوم شیخ فرمود چون این ملاقی و ملاقا نسبت‌شان نسبت سببی و مسببی است با امکان جریان اصل در سبب دیگر نوبت به مسبب نمی‌رسد و با عدم جریان اصل در سبب ما می‌آئیم اصالة الطهاره را در مسبب جاری می‌کنیم. سؤال این است که چرا مرحوم آخوند در اینجا این راه شیخ و این مسلک شیخ را اختیار نکردند و يك بیان دیگری برای جواب از این

راه - يعني اينكه طرف علم اجمالي قرار گرفته - ذكر کردند، اينجا در برخي از کلمات اينطور ذکر شده که چون بين مرحوم آخوند و شيخ در اينکه آيا علم اجمالي مقتضي براي تنجّز است يا عليّت تامه براي تنجّز ، اختلاف است. شيخ قائل است به اينکه علم اجمالي مقتضي تنجّز است، شيخ قائل است که در اطراف علم اجمالي اصول عمليّه جريان دارد و بعد از جريان تعارض و تساقط مي کنند.

اما مرحوم آخوند چون علم اجمالي را علّت تامه براي تنجّز مي داند - البته روي يکي از اقوال و عباراتش - ، روي نظريه آخوند اصلاً اصول عمليه در اطراف علم اجمالي «في حد نفسه» جاري نمي شود. شيخ مي فرمايد جريان پيدا مي کند، تعارض و تساقط مي کند، آخوند مي فرمايد اصلاً چون علم اجمالي علّت تامه است براي تنجّز، اصلاً اصول عمليّه در اطراف علم اجمالي جريان ندارد، لذا نمي توانيم بگوئيم با عدم جريان در اصل سببي، آن وقت ما مي آئيم در مسببي اصل جاري مي کنيم. در خود سبب (يعني ملاقا) في نفسه اصول عمليّه جريان ندارد، با قطع نظر از تعارض، لذا اينجا نمي توانيم مسئله سببي و مسببي را مطرح کنيم. مسئله سببي و مسببي در جايي مطرح مي شود که ما بتوانيم اصل را در سبب جاري کنيم و اگر «لمانع» اصل در سبب جاري نشد ما در مسبب جاري کنيم، اما اگر گفتيم در خود سبب في حدّ نفسه جريان ندارد، اينجا ديگر بحث از اصل سببي و مسببي معنا ندارد. مرحوم شيخ در اينجا از راه سببي و مسببي وارد شده اما مرحوم آخوند اشاره اي به مسئله سببي و مسببي نکرده است، علّتش همين اختلاف مبنايي است که بين شيخ و بين آخوند در علم اجمالي از نظر اقتضا و عليّت وجود دارد.

حالا اينجا بحث اين است که آيا اين جواب شيخ جواب تامّي است يا نه؟ شيخ فرمود اگر در ملاقا اصل به خاطر تعارض ساقط شود، در ملاقي اصالة الطهارة جريان دارد و معارض ندارد. کتاب مصباح الاصول آورده اند که بر اين جواب شيخ يك اعتراض وارد شده و از آن تعبير به شبهه ي حيدريه مي کنند و آن اعتراض اين است که گفته اند ما در اينجايي که علم اجمالي داريم يکي از اين دو تا نجس است شك داريم هم در نجاست و هم در حليّت، و اصالة الحليّه در طرفين در طول اصالة الطهارة است، يعني ما اول مي آئيم در هر دو طرف اصالة الطهارة را جاري مي کنيم، وقتي اصالة الطهارة را جاري کرديم ديگر شکی در حليّت حرمت نداريم تا بخواهيم اصالة الحليّه را جاري کنيم، اگر اصالة الطهارة جاري نشد به خاطر يك دليلي، به خاطر يك جهتي، آن وقت مي توانيم اصالة الحليّه را جاري کنيم. مستشکل مي گويد الان شك داريم که اين ملاقي طاهر است يا نجس؟ شما اصالة الطهارة را در آن جاري مي کنی! اين اصالة الطهارة با آن اصالة الحليّه ي در طرف ديگر معارضه مي کند. به عبارت ديگر به شيخ انصاري عرض مي شود که شما مي فرمائيد اين اصالة الطهارة ي در ملاقي معارض ندارد ما براي شما معارض پيدا کرديم، معارض چيست؟

مي گوئيم اين دو ظرف که علم اجمالي داريد يکي از اين دو تا نجس است، وقتي اصالة الطهارة را در هر دو جاري مي کنيد با هم تعارض مي کنند، وقتي تعارض کردند تساقط مي کنند. وقتي تساقط کردند مجال براي اصالة الحليّه در هر دو پيدا مي شود. حالا يك ملاقي آمده با يکي از اطراف علم اجمالي ملاقات کرده، شماي شيخ انصاري مي فرمائيد شك داريم اين ملاقي طاهر است يا طاهر نيست؟ اصالة الطهارة جاري مي کنيم. اين اصالة الطهارة با آن اصالة الحليّه ي که الان در طرف ديگر موجود است با هم تعارض مي کنند، شما فرموديد اين اصالة الطهارة معارض ندارد، اين دو با هم تعارض مي کنند. حال بگوئيم بعد از تعارض تساقط مي کنند، وقتي تساقط کردند در حليّت ملاقي شك مي کنيم نه در طهارت و نجاستش. در حليّتش شك مي کنيم اصالة الحليّه را جاري مي کنيم که اين اصالة الحليّه ديگر معارض ندارد. اما خود اصالة الطهارة اش معارض دارد، با وجود معارض ديگر فايده اي ندارد و شما خلع صلاح مي شويد. شما (شيخ انصاري) مي خواهيد بفرماييد اين علم اجمالي دوم که يا ملاقي نجس است يا طرف ديگر، مؤثر نيست براي اينکه اصالة الطهارة ي در ملاقي معارض ندارد، ما براي شما معارض درست کرديم.

مرحوم آقاي خوئي (قدس سره)، اينجا که اين اشکال را بر شيخ وارد مي کنند گويا اشکال را مي پذيرند، يعني اصالة الطهارة ي در ملاقي يك اصالة الحليّه در طرف ديگر معارض با او است، وقتي معارض با او هست اين از اعتبار ساقط مي شود. ولي نکته اين

است که معترض دو طرف علم اجمالی را طهارت و حلیّت قرار داد که یا علم اجمالی داریم این ملاقی نجس است و یا آن طرف دیگر حرام است. در حالی که شیخ انصاری دو طرف علم اجمالی را این قرار نداد. شیخ انصاری فرمود ما بعد از اینکه بین ملاقا و آن طرف دیگر، اصالة الطهاره‌ها با هم تعارض می‌کنند الآن علم اجمالی داریم یا این نجس است یا آن طرف دیگر نجس است.

به نظر ما معترض صورت مسئله را يك مقدار تغییر داده؛ صورت مسئله را کرده علم اجمالی داریم یا ملاقی نجس و یا طرف دیگر حرام! آن وقت می‌گوید اصالة الحلیه‌ی در او با اصالة الطهاره‌ی در این تعارض می‌کند، این خلاف فرض شیخ است، شیخ می‌فرماید ما فعلاً کاری به حلیّت حرمت نداریم، بعد از این ملاقات می‌گوئیم علم اجمالی داریم یا ملاقی نجس است و یا طرف دیگر. باز هم باید محورها را اصالة الطهاره قرار بدهیم، منتهی اصالة الطهاره‌ی در طرف دیگر به خاطر تعارض نابود شده و از بین رفته و اصالة الطهاره در ملاقی به قوّت خودش باقی مانده.

پس این اعتراض ولو اینکه عرض کردم مرحوم آقای خویی قدس سره طوری بیان کردند و گویا این را پذیرفتند، ولی به نظر می‌رسد که این اعتراض بر شیخ وارد نیست، برای اینکه در همان فرضی که شیخ مسئله را مطرح می‌کند ما باید پیش بیائیم که دو طرف علم اجمالی را نجاست و طهارت قرار بدهیم. علم اجمالی داریم یا ملاقی نجس است یا طرف دیگر نجس است، اما اگر بگوئیم علم اجمالی داریم یا ملاقی نجس است یا طرف دیگر حرام است، این از محل نزاع خارج است. ما اشکالمان این است که این خروج از فرض شیخ است؛ فرض شیخ این است که ما علم اجمالی داریم یا ملاقی نجس است یا آن طرف «ب» نجس است، بحث در نجاست است. بعد طرف «ب» از حیث طهارت و نجاست اصالة الطهاره در آن از بین رفته، پس این اصالة الطهاره در اینجا می‌شود بلا معارض.

مرحوم آقای خویی قدس سره بعد از اینکه این اعتراض را ذکر می‌کنند و گویا این اعتراض را بر شیخ قبول می‌کنند؛ خودشان می‌خواهند به عنوان يك جوابی از اصل این دلیل که علت وجوب اجتناب از ملاقی این است که ملاقی خودش یکی از اطراف علم اجمالی است. وقتی یکی از اطراف علم اجمالی شد اجتناب واجب است، ایشان در همان صفحه 414 مصباح الاصول جلد 2 به عنوان والصحيح في الجواب مطلبي دارند ملاحظه بفرمایید تا فردا دنبال کنیم.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين